

تکامل نیروی دریایی آمریکا

(از توفان صحرا تا آزاد سازی عراق)

مهرداد محمودی^۱

چکیده

نیروی دریایی آمریکا، درسهای بسیار مهمی را از نبردهای توفان صحرا و آزاد سازی عراق فراگرفت. در دوره دوازده ساله بین این دو نبرد، با نگرش به مفاهیم نوین استراتژی دریایی و واقعیت های جهانی پس از جنگ سرد، طراحان و فرماندهان نیروی دریایی آمریکا به ایجاد تحول در نقش نیروی دریایی آن کشور همت گماشتند. در این مقاله تلاش گردیده است تا درس های فراگرفته شده در دو جنگ خلیج فارس و همچنین نقش نوین نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا مورد کنکاش قرار گیرد.

واژه های کلیدی: نیروی دریایی آمریکا، نبرد توفان صحرا، نبرد آزاد سازی عراق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

فرماندهان و استراتژیست های دریایی ایالات متحده آمریکا، پس از جنگ سرد و فراگیری درس های دو جنگ خلیج فارس، به بازبینی داکترین دریایی آن کشور پرداختند. در طول جنگ سرد، نیروی دریایی آن کشور نیرویی خود مختار بود و ساختار آن بر مبنای احتمال یک درگیری گسترده دریایی با ابر قدرتی همتراز در آبهای نیلگون طراحی گردیده بود. همچنین در استراتژی هسته ایی آمریکا، نیروی دریایی مسئولیت خطیر وارد آوردن ضربه دوم اتمی را در یک رویارویی هسته ایی بر عهده داشت. حضور نیروی دریایی آمریکا در عملیات آزادی عراق^۱، ادامه طبیعی سیاست ها و ایده هایی بود که پس از نبرد توفان صحرا^۲ تکامل یافتند. عملیات دریایی در این نبرد بر مبنای استفاده گسترده از موشک های کروز و آتش ناوهای هواپیمابر استوار گردید که از طریق ساختار ساحلی فرماندهی و کنترل هدایت می شدند. در سالهای آغازین قرن بیست و یکم، استعداد نیروی دریایی آمریکا در منطقه خلیج فارس از ناوگان ششم مستقر در مدیترانه فزونی گرفت. پس از جنگ اول خلیج فارس تعداد اندک جنگ افزارهای هدایت شونده دقیق، ظرفیت ناکافی لجستیکی و امکانات ضعیف ضد مین به عنوان نواقص مدنظر قرار گرفتند و تلاش فرماندهان دریایی معطوف به رفع آنها گردید.

۲- نقش نیروی دریایی در عملیات آزاد سازی عراق :

در ۱۹ مارس ۲۰۰۳، جنگ با حمله به مراکز فرماندهی و کنترل عراق، عمدتاً از طریق حملات موشک های کروز تاما هاوک آغاز گردید. از

¹ - Iraqi Freedom Operation

² - Desert Storm Battle

همان ابتدا عملیات هوایی جنگنده های ناو-پایه نیروی دریایی، هماهنگ با نیروی هوایی و نیروی زمینی، اثر بسیار مهمی را در ادامه نبرد ایفا نمودند. تفنگداران دریایی از طریق دره رود دجله و نیروی زمینی از طریق دره رود فرات به پیشروی به سوی بغداد ادامه دادند.

ناوگان نیروی دریایی که پشتیبانی نبرد زمینی و هوایی را به عهده داشت، مشتمل بر ۲۰۰ ناو مستقر در خلیج فارس و شرق مدیترانه می گردید. شش فروند ناوهوایمابر (۴ فروند در خلیج فارس و ۲ فروند در مدیترانه)، ۷۰ فروند ناو و ۶۵ فروند شناور لجستیکی در منطقه حضور داشتند. بریتانیا با ۴۰ ناو جنگی و لجستیکی، استرالیا، لهستان و اسپانیا با ۵ ناو و همچنین ۹ تیم غواصی مین روب نیز در منطقه مستقر بودند. استعداد چنین ناوگانی تقریباً برابر با جنگ اول خلیج فارس بود. عملیات اصلی نیروی دریایی، پرتاب موشکهای کروز و هواپیماهای جنگنده و همچنین کمک در عملیات نیروی مخصوص، مین روی، آماد، اسکورت و بهداری را شامل می گردید.

۳- هواپیماها:

هواپیماها، به عنوان ستون فقرات نیروی دریایی آمریکا در ۶ دهه گذشته، عنصر عمده ایی در عملیات بودند. ۲۱ درصد سورتی های عملیات هوایی (۸۹۰۰) از طریق ناوهای هواپیما بر انجام گردیدند. فرماندهان ارشد نیروی دریایی، پیش از این نبرد بر این عقیده بودند که خلیج فارس بدلیل عمق اندک، دهانه باریک تنگه هرمز و محدود بودن آبهای قابل ناوبری برای ناوهای هواپیما بر مناسب نمی باشند. در سالهای پرتیهاب اواخر دهه ۷۰ و دهه ۸۰ که آمریکا شاهد کاهش واردات نفت، سقوط شاه، بحران گروگانگیری و جنگ ایران و عراق بود، ناوهای هواپیما بر، با در نظر گرفتن خطر موشکهای ساحل به دریا و

مین های ایران و همچنین خطرات ناشی از عمق کم خلیج فارس، از ورود به آن پرهیز می نمودند و نیروی دریایی، آنها را در دریای عرب نگه می داشت. هنگامیکه در اکتبر ۱۹۹۰، هواپیمابر ایندیپندنس^۱ برای چند روز وارد خلیج فارس شد، این مسئله بعنوان یک نقطه عطف محسوب گردید.

در اواخر جنگ سرد نیروی دریایی آمریکا در رزمایش های خود قصد داشت تا کارایی هواپیمابرها را در آبهای محدود مانند فیوردهای نروژ، جزایر ژاپن، اژه و آلتوتین^۲ مورد آزمایش قرار دهد. بدین ترتیب ثابت گردید که هواپیمابرها در آبهای کم عمق ساحلی قادر به انجام عملیات می باشند. عملیات هواپیمابر در آبهای بین المللی نزدیک ساحل، این امکان را به رهبران سیاسی می دهد تا بدون نیاز به مشاجرات دیپلماتیک برای استقرار نیروها در خشکی، قدرت مانور خود را در تصمیم گیری افزایش دهند. در دو جنگ خلیج فارس، نیروی دریایی حضور مستمر هواپیمابرها را حفظ نمود، بگونه ایکه بر خلاف دوران جنگ سرد، در سالهای آغازین قرن ۲۱، عملیات دریایی توسط آنها کاملاً عادی گردیده اند.

طراحان نبرد دریایی آمریکا، هم اکنون مناطق خلیج فارس با عمق و فضای عملیاتی مناسب برای مانور را شناسایی نموده و آن مناطق را به عنوان فضای عملیاتی هواپیمابرها مشخص کرده اند که در آنها هر ناو هواپیمابر و جنگنده های مستقر در آنها در هماهنگی با دیگر هواپیمابرها، عملیات دریایی را انجام می دهند. با فراگیری درسهای جنگ اول خلیج فارس، هنگامیکه ۳ ناو هواپیمابر کیتی هاوک، کانستلیشن و آبراهام

^۱ - Independence

^۲ - Aleutian

لینکلن^۱ برای شرکت در نبرد دوم خلیج فارس عازم منطقه شدند، طراحان عملیات از امکان عملیات دریایی توسط چند ناو هواپیمابر در آبهای کم عمق و در مناطق ساحلی جهت یورشهای هوایی، اطمینان حاصل نموده بودند.

۴- حملات موشکی تاما هاوک^۲:

علاوه بر کارایی و تابمندی هواپیمابرها در آبهای کم عمق و ساحلی، دومین درس از عملیات توفان صحرا، موفقیت اثبات شده حملات موشکهای کروز می باشد که در جنگ دوم خلیج فارس نیز نقش مهمی را ایفا نمودند. در این نبرد بیش از ۸۰۰ حمله موشکی بر ضد عراق انجام گرفت. شناورها و زیردریایی های نیروی دریایی، موشکهای کروز را با دقت نقطه ای در مسیر و ارتفاع برنامه ریزی شده به سوی هدف آتش می نمودند.

اهداف این موشکها معمولاً هدفهای نقطه ایی پر ارزش از جمله مراکز فرماندهی و کنترل و سایت های پدافند هوایی را شامل می گردیدند. پس از عملیات توفان صحرا و اثبات کارایی این موشکها، آمریکا تلاش مضاعفی را برای افزایش بقاءپذیری و تابمندی آنها، آغاز نمود به گونه ای که ثمره آن در جنگ دوم خلیج فارس به خوبی نمایان گردید.

از پیشرفت های حاصله می توان به ارتقاء افزایش ضریب اطمینان و افزایش سرعت برنامه ریزی سامانه هدایت این موشک اشاره نمود. نمونه قبلی که در عملیات توفان صحرا استفاده گردید بر سامانه هدایت توسط

^۱ - Kitty Hawk, Constellation, Abraham Lincoln

^۲ - Tomahawk

مقایسه گر که می توانست عوارض جغرافیایی و نقشه توپوگرافی برنامه ریزی شده در حافظه موشک را مقایسه نماید، بنا شده بود. این سیستم قدیمی بسیار کند بود و برنامه ریزی آن برای یک حمله، چند هفته طول می کشید. پس از توفان صحرا، نیروی دریایی از سیستم GPS^۱ برای هدایت موشک کروز استفاده نمود. در سال ۲۰۰۳، به دلیل سادگی سیستم هدایت GPS، تنها چند ساعت برای برنامه ریزی پرتاب موشک کافی بود. این زمان کوتاه برنامه ریزی، طراحان را قادر می ساخت تا اهداف جدید پرارزش را با دقت نقطه ای بموقع مورد اصابت قرار دهند. به عنوان مثال هنگامیکه رکن اطلاعات ارتش آمریکا دریافت که صدام حسین برای چند ساعت در کاخی در حومه بغداد به سر خواهد برد، کاخ مورد هدف موشک های کروز قرار گرفت.

۵- مهمات دقیق^۲:

اگرچه نمی توان جنگ دوم خلیج فارس را به عنوان الگویی برای جنگ های آینده در نظر گرفت، لیکن حوزه هایی را که نیاز به پیشرفت و تحقیق و توسعه دارند، مشخص کرد. از جمله می توان به مهمات هدایت شونده دقیق، فرماندهی و کنترل مشترک و یکپارچه، عملیات ضدمین و ترابری دریایی اشاره نمود.

مهمات دقیق یکی از مواردی است که نیروی دریایی آمریکا نیاز مبرم به آن را دریافته است. در عملیات توفان صحرا تقریباً ۱۷۰۰۰ یعنی کمتر از ۱۰٪ مهمات بکار گرفته شده، از نوع دقیق بودند. در جنگ دوم خلیج فارس، بیش از دو سوم مهمات از نوع دقیق بودند و فرماندهان

^۱ - Global Positioning System

^۲ - Precision Munitions

تلاش بسیاری نمودند تا جنگنده های خود را مجهز به این گونه مهمات نمایند. در عملیات توفان صحرا، تنها ۵ درصد از بمبهای لیزری بکار گرفته شده در نبرد، توسط جنگنده های نیروی دریایی بکار گرفته شدند و فرماندهان عملیات مشترک اهداف کم اهمیت تری را به نیروی دریایی اختصاص دادند در حالیکه اهداف پرارزش اغلب به نیروی هوایی اختصاص داده می شد.

پس از جنگ، فرماندهان دریافتند که می بایست مهمات دقیق و همچنین تعداد جنگنده هایی راکه قادر به حمل آنها هستند، افزایش یابند. در سال ۱۹۹۴، توان نیروی دریایی برای انجام حملات با مهمات دقیق، ۳ برابر شد. در سال ۱۹۹۱ تنها جنگنده "اینترودر A-6"^۱ قادر به حمل و پرتاب بمبهای لیزری به صورت خودمختار بود. در سال ۱۹۹۴، جنگنده هورنت F-18 جایگزین اینترودر گردید.

پس از توفان صحرا تقاضا نه تنها برای افزایش مهمات دقیق بلکه برای افزایش آن دسته از این گونه مهمات که قابل پرتاب در هوای نامناسب می باشند، افزایش یافت. انواع قدیمی آن بر مبنای تابش هدف توسط لیزر استوار گردیده بود. در بیشتر موارد خلبانان مجبور بودند تا تماس بصری را با زمین حفظ کنند. در توفان صحرا خلبانان در ارتفاع پایین و یا در شرایط مه آلود، قادر به پرتاب این بمبها نبودند. در نتیجه نیاز به جنگ افزارهای دقیق همه شرایطی، ظاهر گردید. در نتیجه در فاصله زمانی بین دو جنگ، تلاشها برای تجهیز جنگنده های نیروی دریایی به جنگ افزارهای دقیق همه شرایط جوی و در طول شبانه روز با استفاده از GPS به جای هدایت لیزری، مانند JDAM^۲ و JSOW^۳

^۱ - Intruder A-6

^۲ - Joint Direct Attack Munition

^۳ - Joint Standoff Weapon

افزایش یافت. استفاده از GPS در بمبهای دقیق، باعث تکامل سامانه هدایت موشکهای کروزر گردید. این پیشرفتهای موجب شدند تا امکان تجهیز بمبهای معمولی به بالکهای کنترلی و همچنین سیستم هدایت GPS و ناوبری و تبدیل آنها به بمبهای دقیق (JDAM) فراهم آید.

نظر به اینکه این گونه بمبها، سامانه رانشی ندارند می بایست در چند مایلی هدف رها شوند. آنگاه بالکهای کنترلی آن را به محل دقیق تعیین شده توسط GPS هدایت می نماید. در جنگ دوم خلیج فارس بیش از ۶۵۰۰ از این بمبها استفاده گردید.

در عملیاتی که امکان ریسک بالایی داشت، از نوعی دیگر از بمب که به جای بالک کنترلی، دارای بال کوچکی است (JSOW) استفاده گردید. این بمب ۱۰۰۰ پوندی توسط هواپیما در فاصله ۴۰ مایلی هدف رها می شود و سپس بمب همانند یک گلايدر توسط GPS هدایت می شود. به عقیده کارشناسان نظامی این بمبها کارایی مطلوبی را نشان داده اند و پیش بینی می گردد که در جنگهای آینده نیز، نقش مهمی را ایفا نمایند.

علاوه بر افزایش مهمات دقیق، تلاش برای توانمند ساختن آنها جهت اصابت به چند هدف، نیز مضاعف گردید. برای مثال JSOW می تواند مهمات ضد زره را جهت هدفگیری چندتانه و یا ۱۴۵ بمب کوچک را در نزدیکی هدف رها نماید. بنابراین اکنون دیگر صحبت از تعداد سورتی به ازاء هر هدف نیست بلکه صحبت از تعداد اهداف به ازاء هر سورتی مطرح می باشد. این مهمات نوین توان نیروی دریایی را برای انهدام اهداف به گونه بی سابقه ایی افزایش داده است. لیکن توان اصلی برای انجام عملیات در منطقه خلیج فارس حاصل جنگ افزارهای نوین نبود بلکه دسترسی سیاسی به امکانات ساحلی کشورهای جنوبی خلیج فارس است که باعث شد تا امکان انجام عملیات موثر فراهم آید.

۶- دسترسی ساحلی:

در دهه ۷۰ میلادی، نیروی دریایی آمریکا، بغیر از بحرین به هیچ یک از بنادر و امکانات ساحلی خلیج فارس دسترسی نداشت. حتی در زمانیکه نیروی دریایی آمریکا در جنگ ایران و عراق، تانکرهای کویتی را اسکورت می نمود، امکان استفاده از بنادر آن کشور را نداشت. اما پس از عملیات توفان صحرا اوضاع دگرگون گشت.

توانایی پشتیبانی یک ناوگان عظیم در منطقه ایی دور نظیر خلیج فارس یک پدیده نوین محسوب می گردد که حاصل پیروزی آمریکا بر عراق در سال ۹۱ می باشد. علی رغم تمایل نیروی دریایی آمریکا برای ایجاد پایگاه دائمی در کشورهای عربی خلیج فارس، تنها بحرین و عمان پیش از عملیات توفان صحرا به آمریکا مجوز استفاده از امکانات ساحلی را دادند. لیکن در سال ۲۰۰۳، نیروی دریایی آمریکا از تمام زیرساختهای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس استفاده نمود. برای مثال هزاران تن مهمات و تدارکات در بنادر کویت تخلیه گردید. طراحی و اجرای عملیات هوایی که نیروی دریایی نقش مهمی در آن داشت، در پایگاه هوایی شاهزاده سلطان در حومه ریاض انجام گردید. در ستاد ساحلی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا مستقر در بحرین، فرماندهان، ناوگان دریایی را سازماندهی و اداره نمودند. در پایگاه هوایی "العدید" واقع در قطر، فرماندهان مرکز فرماندهی، تلاش های فرماندهی و کنترل را جهت هدایت ۲۵۰۰۰۰ نیروی ائتلاف، عهده دار بودند. امارات نیز در طول دهه ۹۰، بازدید و تعمیر هواپیما برها را در بندر جبل علی پذیرا گردید. در این دهه، همچنین امارات پشتیبانی سوختگیری جنگنده های

نیروی هوایی و دریایی را جهت حفاظت از منطقه پرواز ممنوع در جنوب عراق به عهده گرفت.

P-3 های نیروی دریایی آمریکا نیز از بندر مسیره عمان، عملیات را همچون دهه ۹۰ انجام می دادند. بنابر این، توفان صحرا به عنوان کاتالیزوری که امکان دسترسی نیروی دریایی آمریکا به منطقه را فراهم می آورد، در نظر گرفته می شود. بحران های پس از سقوط شاه، گروگانگیری، جنگ ایران و عراق، حمله به تانکهای نفتی و اشغال کویت باعث گردیدند تا طراحان نیروی دریایی آمریکا به این نتیجه برسند که آمریکا نیاز به حضور بالقوه نظامی در منطقه دارد. لیکن دو عامل عمده برضد این ضرورت خودنمایی می نمودند. افکار عمومی آمریکا مخالف هرگونه استقرار و حضور نظامی گسترده در مناطقی خطرناک می باشد و دیگر اینکه حتی در صورت رفع موانع سیاسی، حضور گسترده نظامی در منطقه، از نظر کشورهای خلیج فارس امری نامطلوب محسوب می گردد. این عوامل باعث شدند تا طراحان نظامی آمریکا به فکر ایجاد مفهوم نیروی واکنش سریع بر پایه نیرویی با تحرک بالا که می تواند به سرعت پرسنل نظامی را از نقاط دوردست به منطقه منتقل نماید، بیافتند. این مفهوم به ایجاد فرماندهی مرکزی^۱ آمریکا در منطقه منجر شد که از طریق آن، آمریکا جنگ دوم خلیج فارس را هدایت نمود.

۷- فرماندهی و کنترل:

از توفان صحرا درسهایی بسیاری در رابطه فرماندهی و کنترل و رابطه نیروی دریایی با دیگر نیروها در یک عملیات مشترک فراگرفته شدند. نبرد توفان صحرا اولین عملیات نظامی در مقیاس گسترده پس از

^۱ - Central Command (CENTCOM)

فروپاشی اتحاد شوروی و تصویب لایحه گلدواتر- نیکولز^۱ در سال ۱۹۸۶ می باشد. این امر باعث گردید تا فرماندهان ارتش هرچه بیشتر در یکپارچگی نیروی دریایی با سایر بخشهای نیروهای مسلح آمریکا بکوشند. در دوران جنگ سرد، آموزش و داکترین نظامی نیروی دریایی تا حد زیادی بر محور گروه های رزمی هواپیمابر که در آبهای آزاد و نیلگون، دور از کرانه های ساحلی، می توانستند یک نبرد دریایی را مستقلانه انجام دهند، استوار گردیده بود.

شش ماه پیش از آغاز عملیات توفان صحرا، فرماندهان نیروی دریایی دریافتند که چنین تاکتیکی دیگر کارایی لازم را ندارد. بنابراین، بازبینی در داکترین نیروی دریایی آغاز گردید. در دوران پیش از آغاز نبرد، خلبانان نیروی دریایی عدم رضایت خود را نسبت به گردن نهادن به مقررات نیروی هوایی، ضرورت های عملیاتی جهت یکپارچگی با سایر نیروها، اقدامات مشترک سوختگیری، عملیات نجات و جستجو و مراحل لازم برای هشدار اولیه، نشان دادند.

قانون گلدواتر- نیکولز که آغاز گر تغییرات گسترده در مراکز دفاعی در بیش از یک نسل بود، ضرورت یکپارچگی عملیات هوا-دریا با دیگر نیروهای مسلح را تقویت نمود. به جای عملیات مستقل که نیروی دریایی در گذشته انجام می داد، در توفان صحرا، عملیات هوایی آن تحت کنترل فرماندهی مشترک عنصر هوایی به فرماندهی یک افسر نیروی هوایی و ستادی مرکب از افسران هوایی و دریایی، انجام گرفت. در ابتدا فرماندهان دریایی نسبت به از دست دادن کنترل نیروهای خود ابراز ناخشنودی نمودند. به عقیده منتقدین، طرح های هوایی در پاسخ به فضای عملیاتی

دریایی - هوایی که در خلیج فارس بسیار متغیر بود، انعطاف ناپذیر بودند و در نتیجه ناوهای نیروی دریایی در خطر قرار می گرفتند.

اگرچه در جنگ دوم خلیج فارس، ارتباطات فرماندهی بین نیروی دریایی و فرماندهان جبهه نبرد بسیار نزدیک بود، لیکن در توفان صحرا این چنین نبود که این حقیقت را منعکس می کرد که واقعیات جدید در یک عملیات مشترک درک نشده بودند. در هر دو نبرد، فرمانده جبهه عملیات مرکز فرماندهی^۱، یک ژنرال ۴ ستاره نیروی زمینی بود. اگرچه معمولاً این فرماندهان از افسران نیروی زمینی و یا تفنگداران انتخاب می گردیدند، لیکن مانعی در انتخاب فرماندهان از نیروی دریایی و هوایی وجود ندارد.

عناصر مرکز فرماندهی، فرماندهان از چهار نیرو را در بر می گیرد که نقش آنها مدیریت امکانات هر نیرو و فرماندهی هر بخش تعیین شده از نبرد می باشد. برای مثال فرمانده عنصر دریایی، مسئولیت فرماندهی شناورها و نبرد در دریا را عهده دار است. به همین صورت فرمانده عنصر هوایی مدیریت جنگنده های نیروی هوایی شرکت کننده در عملیات هوایی را بر عهده دارد.

در توفان صحرا هنگامیکه فرمانده عنصر هوایی کنترل جنگنده های نیروی دریایی را در بخشی از عملیات هوایی به عهده گرفت، اصطکاک به وجود آمد. علاوه بر آن رابطه فرماندهی مرکز با فرماندهان عناصر، انعطاف ناپذیر همراه با عدم اعتماد بود. چنین مشکلات پدید آمده در فرماندهی و کنترل توفان صحرا که ریشه در استقلال نیروی دریایی در اجرای عملیات و عدم یکپارچگی با سایر نیروها داشت، در نبرد دوم خلیج فارس رفع گردیدند.

^۱ - Theater Commander of the Central Command

۸- ارتباطات^۱:

علاوه بر اینکه توفان صحرا باعث پیشرفت در یکپارچگی نیروی دریایی در عملیات مشترک گردید، این عملیات به ایجاد تحول در ساختار فرماندهی و کنترل و توسعه خطوط مستحکم ارتباطی بین شناورهای سطحی و ایجاد ستاد دائمی عملیات دریایی نیز کمک نمود. یکی از معایب عمده در نبرد ۱۹۹۱، عدم توانایی هواپیماها در دریافت حجم زیادی از اطلاعات از مراکز فرماندهی مشترک بود. نیروی دریایی به دلیل تاکید سنتی آن در اجرای عملیات به صورت مستقل، سرمایه گذاری چندانی را در ایجاد کانال عریض ارتباطی انجام نداده بود. چند ماه پس از پایان توفان صحرا، نیروی دریایی به برقراری کانال SHF^۲ که قادر به انتقال حجم وسیعی از اطلاعات بود، همت گماشت که باعث گردید تا پیوستگی با سایر نیروها و ظرفیت ارتباطی به نحو چشمگیری افزایش یابد. در نتیجه امروزه، هواپیماها قادرند طرح های عملیات هوایی روزانه را در عرض چند دقیقه دریافت نمایند.

در سالهای بین دو نبرد، انتقال مرکز فرماندهی و کنترل شناورهای دریایی مستقر در خلیج فارس، از ناو سرفرماندهی "لاسال"^۳ به ساحل، باعث پیشرفت هرچه بیشتر ارتباطات گردید. پیش از توفان صحرا، ستاد فرماندهی در ناو لاسال مستقر بود. این ستاد در دهه هشتاد میلادی قادر بود تا ارتباطات دریایی را با تعداد اندک ناوهای مستقر در خلیج فارس انجام دهد. لیکن در عملیات توفان صحرا بیش از ۲۰۰ شناور در منطقه حضور داشتند. بنابراین ضرورت افزایش ظرفیت ارتباطی از طریق یک ستاد مستقر در ساحل بیش از پیش نمایان شد. حضور دائمی ستاد

^۱ - Communications

^۲ - Super High Frequency

^۳ - La Salle

فرماندهی در خشکی، نتیجه طبیعی چنین ضرورتی بود. در نتیجه ارتباطات بین شناورهای مستقر در منطقه و همچنین مراکز فرماندهی در واشنگتن و ستادهای فرماندهی مرکزی به خوبی برقرار گردید.

مهمترین تغییر در فرماندهی و کنترل حاصله از توفان صحرا، ایجاد دوباره ناوگان پنجم در سال ۱۹۹۵ بود. انتقال ستاد فرماندهی به ساحل، باعث گردید تا امکان اعزام و استقرار تعداد بیشتری از نیروها در منطقه فراهم آید. این مسئله باعث گردید تا مدت ماموریت پرسنل نیز از یک سال به سه سال افزایش یابد. افزایش تعداد پرسنل لازمه پشتیبانی از زیر ساخت ارتباطی و تامین امکانات اطلاعاتی بود.

در اوایل دهه ۹۰، تعداد شناورهای نیروی دریایی معمولاً از ۲۵ فروند تجاوز می نمود و نیاز به حضور بلند مدت در منطقه احساس می گردید. حضور تعداد زیادی از شناورهای نیروی دریایی در منطقه ای دور از ایالات متحده آمریکا، مسائلی مرتبط با سلسله مراتب فرماندهی، ارتباطات و تدارکات را به وجود آورد. فرماندهی چنین نیروی عظیمی چگونه می بایست انجام می گردید؟ توسط ناوگان ششم (مدیرانه) یا ناوگان هفتم (اقیانوس آرام)؟ به منظور رفع ابهامات در فرماندهی و کنترل، ایجاد مرز و حدود در نحوه فرماندهی، مسئولیت ناوگان نیروی دریایی در سراسر جهان و حفظ پرستیژ افسران مستقر در خلیج فارس، ناوگان پنجم در بحرین مجدداً تاسیس گردید. این امر ثابت نمود که آمریکا برای حضوری دراز مدت در منطقه آماده گردیده است.

۹- لجستیک و ترابری:

همچنان که پیشتر گفته شد، در دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی، آمریکا به این نتیجه رسید که می بایست قدرت خود را در منطقه خلیج فارس ظاهر ساخته و در وقایع خشکی اثر گذارد. با وجود چند

کشور عرب طرفدار شوروی سابق و عدم تمایل برخی دیگر برای پذیرا شدن نیروهای آمریکایی، مقامات دفاعی آمریکا می بایست به توسعه استراتژی که کاملاً متفاوت با استراتژی آنها در اروپا و آسیا بود، می پرداختند. نیروهای گسترده آمریکا در آلمان، ژاپن و کره، بعنوان عامل بازدارنده در مقابل تهدید شوروی حضور داشتند. در پایان دهه ۷۰، دولت کارتر عناصر کلیدی یک استراتژی را، که در توفان صحرا و جنگ دوم خلیج فارس مورد استفاده قرار گرفتند، تدوین نمود. این عناصر مشتمل بر لجستیک و ترابری دریایی جنگ افزارهای سنگین زمینی، آماذ و تجهیزات برای استفاده نیروهای زمینی که توسط ترابری هوایی به منطقه بحران اعزام می شدند، می گردید.

این استراتژی نقش محوری را در پیروزی بر صدام در توفان صحرا ایفاء نمود. در عرض هشت روز پس از تصمیم رییس جمهور وقت جهت اعزام نیرو به خلیج فارس، اولین محموله های تجهیزات سنگین زمینی وارد عربستان گردیدند. کشتی های تدارکاتی تفنگداران آمریکایی، اصلی ترین نقشها را در لجستیک ایفاء نمودند. این ناوگان تدارکاتی، از ۱۲ فروند کشتی تغییر یافته تجاری با خدمه غیرنظامی که در اختیار اسکادرانهایی با فرماندهی افسران نیروی دریایی قرار گرفته بودند، تشکیل می گردید.

بیش از ۹۵٪ تدارکات جهت پشتیبانی توفان صحرا از طریق تدارکات دریایی انجام گرفت. گسترش و پیشرفت عناصر گوناگون جهت ایجاد سرپل دریایی یکی از اهداف عمده در سالهای بین دو جنگ گردید. در دهه ۹۰، کنگره بودجه ۵/۴ بلیون دلاری را برای افزایش ظرفیت تدارکات دریایی تصویب نمود. عمده ترین عامل در سرمایه گذاری تدارکات دریایی، ساخت ۱۹ فروند roll-on/roll-off بزرگ با سرعت متوسط بود که باعث گردید ظرفیت تدارکاتی به میزان ۵

میلیون فوت مربع افزایش یابد. چند فروند از این شناورها اولین محموله های نظامی را در جنگ دوم تخلیه نمودند. یکی از مناطقی که این شناورهای تدارکاتی در آن قرار دارند، جزیره بریتانیایی دیگو گارسیا می باشد که در هر دو جنگ نقش عمده ایی را ایفا نمود.

اهمیت دیگوگارسیا در نبرد آزادسازی عراق، تنها به امکانات و تسهیلات تدارکاتی آن بر نمی گردد، بلکه به وجود پایگاه هوایی تحت فرماندهی نیروی دریایی آمریکا که نیروی هوایی نیز در آن سهمیم است، معطوف است. بمب افکن های دور برد B-2 و B-52 از این جزیره به سوی عراق به پرواز در می آمدند. اگرچه فاصله آن از عراق ۳۰۰۰ مایل است، لیکن نزدیکترین پایگاهی است که از طریق آن هواپیماها بدون مانع می توانند از مسیر هوایی به پرواز در آیند، زیرا در دیگر پایگاه ها نیاز به کسب مجوز جهت استفاده از مسیرهای هوایی توسط سایر کشورها می باشد. باند فرودگاه موجود در دیگو گارسیا بلندترین در جهان است و همین امر باعث شد تا ناسا نیز از آن برای فرود اضطراری شاتل استفاده نماید.

۱۰- عملیات ضدمین:

بدون تدارکات دریایی، پشتیبانی نیروهای زمینی امکان پذیر نبود. در صورت انجام عملیات موفقیت آمیز مین گذاری توسط عراق، تدارکات دریایی ممکن بود با شکست مواجه گردد. یکی از درسهای توفان صحرا احساس نیاز به یک برنامه جامع عملیات ضد مین می باشد. وجود صدها مین دریایی در ساحل کویت در سال ۱۹۹۱ باعث گردید تا فرماندهان ائتلاف، فکر یک حمله آبخاکی گسترده را کنار گذارند. علاوه بر آن نیروی دریایی مجبور شد از فاصله دورتری از عراق، عملیات را انجام دهد. در اوایل دهه ۹۰ کنگره آمریکا، نیروی دریایی را ملزم به توسعه عملیات

ضدمین نمود. ثمرات این تلاشها در جنگ دوم خلیج فارس نمایان گردید. زیرا عراقیها تقریبگاه های ام القصر را مین گذاری نموده بودند. نیروهای ائتلاف از بریتانیا و استرالیا تحت فرماندهی و کنترل ناوگان پنجم آمریکا که به عنوان عناصر دریایی فرماندهی مرکزی انجام وظیفه می نمودند، در عرض ۷۲ ساعت مینها را در آبراه مذکور خنثی نموده و ۲ فروند یدک کش و ۶ فروند قایق گشتی عراق حامل ۲۰۰ مین را که احتمالاً اعزام مین گذاری بخش های شمالی خلیج فارس بودند، به غنیمت گرفتند. وجود تهدیدات مین های شناسایی نشده منجر به این شد تا نیروی دریایی آمریکا یک برنامه جامع ضد مین شامل ناوهای ضد مین، بالگردهای مین شکار H-53 و پرسنل خنثی ساز را در منطقه به وجود آورد.

اگرچه اکثریت شناورها و بالگرد های ضد مین شرکت کننده در عملیات، از خاک اصلی آمریکا اعزام شده بودند، لیکن از برخی امکانات که آمریکا به طور دایم در منطقه مستقر کرده بود، نیز استفاده شد. در جنگ ۹۱، دو فروند ناو آمریکایی به نام های تریپولی و پرینستون به مین برخورد کردند و بلیونها دلار خسارت به بار آمد. در سالهای ۸۷ و ۸۸ نیز تانکر بریجتون و فریگیت آمریکایی ساموئل رابرتز نیز به مین برخورد کرده بودند. این وقایع باعث گردیدند تا طراحان نیروی دریایی به ایجاد یک برنامه جامع جهت اقدامات ضد مین همت گمارند. در نتیجه در سال ها ۹۴ و ۹۵ نیروی دریایی به طور دایم دو شناور ضدمین و در اواخر دهه ۹۰ دو فروند دیگر را در بحرین مستقر نمود.

۱۱- نتیجه :

نیروی دریایی آمریکا، درسهای بسیار مهمی را از عملیات توفان صحرا فرا گرفت. عملیات دریایی در نبرد آزاد سازی عراق عمدتاً بر پایه

بهره گیری گسترده از آتش موشک های کروز و جنگنده های ناو-پایه در قالب ساختار مستحکم و یکپارچه فرماندهی و کنترل، استوار گردید.

قابلیت حضور و نگهداری ناوگانی عظیم در فواصل دور از خاک اصلی آمریکا نتیجه دسترسی به امکانات ساحلی در منطقه و ایجاد مجدد ناوگان پنجم مستقر در بحرین بود.

در شکل گیری نقش نوین نیروی دریایی آمریکا، کنگره آن کشور نیز سهم بسزایی را ایفاء نمود. پس از نبرد توفان صحرا، در کمیته های تحقیق و تحفص کنگره، نواقصی چند از جمله تعداد ناکافی مهمات دقیق، قابلیت ضعیف مین رومی و عملیات ضد مین و همچنین ظرفیت اندک ترابری دریایی، آشکار گردیدند.

در دوران پس از نبرد آزاد سازی عراق، نیروی دریایی آن کشور چگونه می بایست شکل گیرد؟ در واقع تغییرات گسترده ایی مورد نیاز نمی باشد زیرا فرماندهان نیروی دریایی بسیاری از نواقص و عیوب مشاهده شده در نبرد توفان صحرا را رفع نموده اند.

ارزیابی های مقدماتی از عملکرد ارتش آمریکا در عملیات آزاد سازی عراق، حاکی از موفقیت شگرف آن است. این نبرد، توان بالای نظامی آن کشور در یکپارچگی عملیات های زمینی و هوایی و لجستیک دریایی را اثبات نمود.

در صورت عملکرد مطلوب و موفقیت هر نیروی نظامی در نبرد، نیاز به اعمال تغییرات کمتر احساس می گردد. بنابراین انتظار می رود تا هرگونه تحول در نقش نیروی دریایی آمریکا پس از نبرد آزاد سازی عراق تنها معطوف به تغییرات اندک برای اصلاح اشتباهات جزئی گردد.

احتمالاً نیروی دریایی آمریکا تلاش خود را متوجه بررسی بهره گیری از هواپیماهای بدون سرنشین برای مراقبت و ارزیابی خسارات رزمی

و همچنین ادامه استفاده از هواپیماهای F-14 و P-3 مجهز به تجهیزات مخصوص اپتیکی، خواهد نمود.

نیروی دریایی آمریکا همچنین ممکن است به مطالعه و ارزیابی جنگ افزارهای دقیق مانند JDAM و JSOW بپردازد. اگرچه این جنگ افزارهای نوین، قابلیت هدایت GPS در همه شرایط جوی را در اختیار هوانوردان نیروی دریایی قرار داد، لیکن برابر اطلاعات کسب شده، این جنگ افزارها در مواردی در معرض جَمینگ دستگاه های خریداری شده توسط عراق از شوروی سابق، قرار گرفتند.

از سویی دیگر امکان تجهیز این جنگ افزارها به قابلیت گزینش نوع هدایت (لیزری و یا GPS) وجود دارد. توسعه قابلیت ترابری دریایی نیز افزایش خواهد یافت. در نبرد آزادسازی عراق، نیروی دریایی آمریکا با موفقیت کامل تعدادی کاتاماران سریع السیر را با توانایی طی مسیری ۲۰۰۰ مایلی در کمتر از ۴۸ ساعت با سرعت متوسط ۴۰ گره دریایی (یعنی دو برابر شناورهای تدارکاتی متعارف) مورد آزمایش قرار داد. انواعی دیگر از این نوع شناورها نیز توسط نیروهای مخصوص مورد استفاده قرار گرفتند.

در پایان، می بایست به این نکته اشاره نمود که نبرد آزاد سازی عراق عمدتاً بر محور عملیات زمینی و هوایی استوار بود و نیروی دریایی آن کشور با یک تهدید دریایی مواجه نگردید. در صورت رویارویی با یک نیروی دریایی قدرتمندتر در جنگ آینده، می بایست مولفه های دیگری را نیز مورد مطالعه قرار داد.

References :

- 1] Nick Brown, "U.S. Navy leads the opening assault on Baghdad," Janes Defence Weekly Online, 26 March 2003
- 2] Guy Toremans and Kathryn Shaw, "Iraq Crisis--Orders of Battle," Janes Defence Weekly Online 2 April 2003
- 3] Marvin Pokrant, Desert Shield at Sea, Greenwood Press. Westport CT, 1999
- 4] Commander William H. Johnson, U.S. Navy, "UAVs Need Doctrine and Tactics," U.S. Naval Institute Proceedings, April 2003

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی